

# آیه تکوین: ایدرکم الموت

اینما تکنونوا یدرکم الموت و لوکنتم فی بروج مشیدة  
[نساء: ۷۷]

بر پایه آموزه‌های قرآنی، زیستگاه آدمی سه عالم است: دنیا، برزخ و قیامت. در زبان عموم، حدفاصل بیسن دنیا و برزخ به «مرگ» موسوم است.

مرگی که مردم غالباً از آن می‌ترسند، همان است که در پایان حیات دنیوی اتفاق می‌افتد و در سوره جمعه به آن این‌گونه اشاره رفته است: «قل ان الموت تفرؤن منه فانه ملائیکم»: بگو مرگی که از آن فرار می‌کنید، بالاخره به شما می‌رسد؛ و در جای دیگر: «کل نفس ذائقة الموت».

در آیه مورد بحث این مقاله می‌فرماید: «هرجا باشید، مرگ شما را دربرمی‌گیرد. اگرچه در برج‌های مستحکم باشید.» جالب این جاست که در بعضی آیات، پدیده مرگ را تعبیر به «یقین» کرده است. یعنی هر ملتی با هر فکری که باشد و هر چیز را بتواند انکار کند، این واقعیت را نمی‌تواند منکر شود، چراکه دائماً شاهد مردن اطرافیان خود است.

راستی، چرا مردم معمولاً از مرگ واهمه دارند؟ خاستگاه این ترس کجاست؟ در شأن نزول آیه می‌خوانیم که عده‌ای از مسلمانان سست ایمان، و شاید دو چهره، در مکه از پیامبر (ص) تقاضای رفتن به جهاد داشتند، تا از فشار و آزار مشرکان نجات یابند. رسول خدا (ص) در پاسخ می‌فرمود: «من فعلاً مأمور به مبارزه نیستم». ولی هنگامی که مسلمانان به مدینه آمدند و زمینه جهاد فراهم و دستور آن نازل شد، این گروه ترسیدند و از ادعای خود عقب‌نشینی کردند. قرآن به آنان دو پاسخ داده است: ۱. زندگی دنیا زودگذر است و پاداش‌های اخروی برای پرهیزگاران بهتر است؛ ۲. هر جا باشید، مرگ در پی شما می‌آید، ولو در ابراج مرتفع و محکم [تفسیر نمونه، ج ۴: ۱۸].

ریشه ترس از مرگ دو تاست: بسیاری از مردم روی کره زمین، مرگ را به معنی فنا و نیستی و نابودی تلقی می‌کنند و بدیهی است که انسان از فنا شدن وحشت دارد و دیدن مرگ دیگران او را تلخ‌کام و نگران می‌کند، چون می‌فهمد روزی گریبان خودش را نیز می‌گیرد. افرادی هم هستند که مرگ را پایان زندگی خود نمی‌دانند و مقدمه‌ای برای ورود به سربای وسیع‌تر و عالی‌تر تلقی می‌کنند، اما از خلاقیت‌های خود و آثار شوم آن در سربای دیگر بیم دارند، لذا برای فرار از محاسبه الهی، میل دارند هرچه بیشتر، مرگ را به عقب اندازند. آیه گفته شده اشاره به این دسته است.

اما مؤمنان راستین به پیروی از آموزه‌های ادیان آسمانی، مرگ را نه فناآمیز و نه ترسناک می‌دانند، بلکه با شوق و اشتیاق از آن استقبال می‌کنند و آماده ادامه حیات در عالم برزخ و عالم آخرت‌اند.

زبان حالشان این است:

فرو شدن چو پدیدى بر آمدن بنگر  
غروب شمس و قمر را چرا زبآن باشد  
کدام دانه فرو رفت در زمین که نرُست؟  
چرا به دانه انسانت این گمان باشد؟

[مولوی]

ماهیت مرگ همان است که قرآن از آن به «توفی» یاد می‌کند و مراد از آن تحویل گرفتن روح انسان توسط ملائک مربوط و انتقال مجدد آن به کالبد در سرای واپسین است. با این حساب، چیزی گم و گور و نابود نمی‌شود تا جایی برای ترس و نگرانی باشد و چه کسی امانت‌دارتر و حسابگرتر از خدای متعال!

در حدیث نبوی می‌خوانیم: برای بقا خلق شده‌اید، نه برای فنا! با مرگ تنها از عالمی به عالم دیگر منتقل می‌شوید. بنابراین، جای تعجب نیست که دین‌باوران، مدام اشتیاق رفتن به جهان جاوید را دارند و آرزوی شهادت در راه اعتلای حق و امحای باطل می‌کنند.

حضرت علی (ع) وقتی در محراب مسجد کوفه به شهادت رسید، ندای «فزت و ربّ الکعبه» بر زبان داشت، و تا زنده بود، می‌فرمود علاقه‌اش به مرگ بیش از علاقه نوزاد به سینه مادر است و بر این ادعا سوگند می‌خورد:

والله لابن ابيطالب انس بالموت من الطفل بثدي أمه [نهج البلاغه، خطبه ۵].

مرگ اگر مرد است گو نزد من آی  
تا در آغوشش بگیرم تنگ‌تنگ  
من ز او عمری ستانم جوادان  
او ز من دل‌قی بگیرد رنگ‌رنگ

مؤسس مذهب، جعفر بن محمد (ع) در این خصوص اشعار می‌دارد: مرگ برای مؤمن به سان بوییدن بوی خوش است که به سبب خوشی آن، به خواب سبک فرو می‌رود و همه دردها از او بیرون می‌شود [بحار، ج ۶: ۱۵۴].

## یاد مرگ

آیه مورد بحث که مضمون آن به بیان‌های مختلف در قرآن کریم ذکر شده است، مؤمن را وادار می‌کند که از یاد مرگ و حوادث پس از خروج از این دنیا غافل نگردد؛ برخی خواص و آثار سازنده این کار به شرح زیر است:

**الف) غوطه‌ور نشدن در دنیا:** وقتی کسی پیامبرگونه بیندیشد و بگوید: نمی‌دانم وقتی پیام را از زمین برمی‌دارم، اجل مهلتم خواهد داد تا آن را به زمین گذارم یا نه، این بینش صاحبش را

# فِي لَوْكِنْتُمْ فِي رُوحٍ مُسْتَسِيكَةٍ

محمد حسن مکارم\*

حتی در قرن ۲۱ و رشد فناوری هستیم و راهی جز کنار آمدن با آن‌ها نداریم. آنان که به یاد مرگ هستند و به قول امام سجاد(ع) دعایشان این است که: «خدایا پدیده مرگ را نصب العین ما قرار بده. و یاد ما را نسبت به آن گاه‌گاه مگردان (دائمی گردان)، تحمل گرفتاری‌های حیات دنیوی را دارند و صبوری و پایداری در خلق و خوی آن‌هاست. آنان که آخرین و جهت همیشان دنیوی درون است، هر کم و کاستی ببینند، کم طاقتی می‌کنند و دائماً به افسردگی و اضطراب و ناهنجاری روانی گرفتارند. گاه برای گریز از مشکلات زندگی، به سراغ مواد روان گردان می‌روند تا به قول مولوی چند صباحی از درک حقیقت دنیا و هوشیاری نسبت به آن دور باشند:

می‌گریزند از هشی در ناهشی  
یا به مستی یا به بنگ ای مهدتی!  
تا دمی از هوشیاری وارهند  
نگ بنگ و خمر بر خود می‌نهند

اصولاً در فرهنگ اسلامی، دست و پنجه نرم کردن با مشکلات و شرکت در مصاف حق و باطل، جزو لاینفک حیات دنیوی و لازمه به فعلیت درآمدن قوای خدادادی بشر است و گریزی از آن نیست.

از جمله حکمت‌های بالغه الهی برای تداعی مرگ و اندیشه در حیات‌های بعد از آن، احکام و آدابی است که به صورت مراسم تشییع و تدفین میّت، در شرع مقدس وضع شده است و به صورت واجب یا مستحب مؤکد ترسیم شده است.

چرا مقرر نشده است که میّت را به شرکت‌های خدمات خاک‌سپاری بدهیم تا نیابتاً کارهای او را انجام دهند و رسید هزینه‌ها را به در خانه ورثه بیاورند؟! چرا گفته‌اند اقربا و نزدیکان جمع شوند و جنازه را بر سر دست بگیرند و حین رفتن به گورستان، چندین بار آن را به زمین بگذارند و باز بلند کنند؟! چرا گفته‌اند که در حضور مشایعت‌کنندگان او را تلقین دهند. چرا حین تلقین او را نکان می‌دهند تا به اصطلاح به او تفهیم گردد؟ آیا این کارها نوش‌دارو بعد از مرگ سهراب نیست؟! چرا گفته‌اند برای میّت نماز شب اول قبر بخوانید، مجلس بلکه مجالس ترحیم بگیرید و سخن‌ران بیاید تا یاد مرگ کند؟! چرا برای میّت خیرات می‌کنند؟ آیا غیر از این است که این تکالیف، بیش از آن که به نفع مردگان باشد، به سود زندگان است؟ آیا این همه، برای تذکر و انتباه به مسیر پیش رو نیست، برای تهیه زاد آخرت و نه پناه بردن به «بروج مشیده» و یا به کوه‌های بلند، آن سان که پسر نوح انجام داد!

\* مدرس مراکز تربیت معلم و مرکز آموزش فرهنگیان فارس

وامی دارد تا به دنیا به تناسب جایگاهش بنگرد.

امیرالمؤمنین(ع) برای تفهیم بی‌اعتباری و لزوم پرهیز از حرص و دل‌بستگی به آن، دست به کاری عملی و عینی زده است. وقتی از جنگ صفین برمی‌گشت، به قبرستان پشت دروازه کوفه رسید و اصحاب با او بودند، رو به مردگان کرد و فرمود: «یا اهل التوبه! یا اهل الغریبه! یا اهل الوحده! یا اهل الوحشه! انتم لنا فرط سابق و نحن لکم تبع لاحق: ای خفتگان در خاک، ای غربت‌زدگان، ای تنها شدگان و ای وحشت‌زدگان، شما پیش از ما رفتید و ما در پی شما روانیم و به شما ملحق خواهیم شد.

سپس خطاب به آن‌ها فرمود: «از خانه‌هایتان بگویم؟ دیگران پس از شما در آن ساکن شدند. از زن‌هایتان بگویم، به عقد دیگران درآمدند. از اموال به‌جا مانده‌تان خبر دهم؟ در میان بازماندگان تقسیم شد.» آن‌گاه افزود: «این اطلاعاتی است که ما از دنیای بعد از رفتن شما داریم. حال شما چه خبر دارید؟» سپس رو به اصحاب و همراهان خود کرد و گفت: «اگر این مردگان اکنون اجازه سخن داشتند، شما را خبر می‌دادند که: آن خیر الزاد التقوی [نهج‌البلاغه، حکمت ۱۳۰].

آری، حقیقت دنیا همین است. کسی که این حقیقت را درست درک کند، شش دانگ عمر و همت خود را مصروف آن نمی‌کند و آرزوهای دور و دراز در سر نمی‌پروراند، بلکه از این سخن مولا عبرت می‌گیرد که فرمود: ای مردم! از دو چیز بر شما می‌ترسم: اتباع الهوی و طول الامل. سپس به فلسفه کلام خود می‌پردازد و می‌افزاید: پیروی از هوای نفس، انسان را از حق باز می‌دارد و آرزوهای طولانی، آخرت را از یاد می‌برد [خطبه ۴۲].

ششبه حادثه فوق، قبلاً در جنگ بدر اتفاق افتاده بود: اجساد سفینیان را در درون چاهی ریخته بودند تا از دست‌رس سپاه اسلام دور باشد. پیامبر اکرم(ص) یاران خود را بر سر چاه جمع کرد و در حضور آنان، رو به جسدهای داخل چاه کرد، آن‌ها را یک به یک با نام‌هایشان مخاطب قرار داد و فرمود: «آیا آن‌چه خدایتان به شما وعده کرده بود [عواقب درگیری با حق]، یافتید؟ ما که به وعده‌های الهی رسیدیم [آثار مبارزه با باطل و استقامت در کار].

یاران که این صحنه را دیدند، با تعجب از رسول خدا(ص) پرسیدند: با مردگان سخن می‌گوی؟! در پاسخ فرمود، آنان سخنان مرا به خوبی می‌شنوند، اما توان جواب دادن ندارند [فروغ ابديت، ج ۱، ۴۲۲].

(ب) **تحمل مصائب:** در معرفی دنیا گفته‌اند: «دارٌ بالبلاء محفوفة»؛ سراسری است که به بلاها و ابتلاها آمیخته است. همه ما شاهد مشکلات زندگی فردی، خانوادگی و اجتماعی خود،